

LYRICLIT	<p>Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (55), 2025          Publisher: Islamic Azad University – Najafabad Branch  <a href="https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit">https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit</a>          ISSN: 2717-0896          Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1208631</p>	
----------	---	---

Research Article

Received: 2 May 2025

Revised: 12 May 2025

Accepted: 17 June 2025

Online Publication: 22 June 2025

## Semiotics of the Mythological-Lyric Character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh Based on Roland Barthes' Five Codes

**Khodayar Mokhtari<sup>1</sup>, Amirhossein Janatian<sup>2</sup>, Fatemeh Sadeghi<sup>3</sup>**

1. Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.
2. Department of Curriculum Planning, Meimeh Branch, Islamic Azad University, Meimeh, Iran.

(Corresponding Author)

E-Mail: Amirhoseinjannatian@gmail.com

3. Ministry of Education, District 2, Isfahan, Iran.

### Abstract

According to Roland Barthes, every text is formed by the interweaving of five codes to create textual implications: hermeneutic codes, semantic codes, action codes, symbolic codes, and cultural (referential) codes. By opening these codes, one can receive the meaning within the text. In this essay, the complex character of Afrasiab (positive and negative) has been examined and analyzed based on Roland Barthes' codes. The life of Afrasiab of Turan in the Shahnameh is paralleled with the era of kings such as Nozar, Zotahmasb, Gershasp, Keyqabad, and stories such as the story of the war of Hamavaran, Sohrab, Siavosh, Keykhosro, Froud, Kamus, Khaqan, Ekvan Div, Bijan, Davazdah Rokh, and Jang Bozorg, and his role-playing is depicted in bold and light colors among 6595 verses. An analysis of the verses belonging to the character of Afrasiab prompts a semiotic study of it. Afrasiab's attributes are correctly revealed based on the thoughts of Roland Barthes, the famous French theorist and semiotician (1915-1980). Semiotics is the study of anything that refers to something else, and these signs can appear in the form of words, images, sounds, gestures, and objects. What distinguishes Afrasiab from other kings in the Shahnameh are the titles and descriptions that he has been called in the Shahnameh as Ahriman, Enchanter, Dragon, Dark-hearted Turk, Bad-gouhar Turk, Bad-predatory Turk, Demon, Rebellious, Stupid, Uncouth, Sinister Man, and Demonic Man, and fewer researchers have focused on his positive attributes such as; They have paid attention to generosity, interest, reliance on reason, etc. A brief reference to these traits is necessary to clarify the dimensions of Afrasiab's personality in Shahnameh. Therefore, Afrasiab's traits can be divided into two categories, 70% negative and 30% positive, with some concession. In this essay, the authors will, based on the science of semiotics, decipher Afrasiab's personality in accordance with Roland Barthes' theories, focusing on three of the five codes: hermeneutic, semantic, and action.

**Keywords:** semiotics, myth, Afrasiab, Barthes' codes, Ferdowsi's Shahnameh.

**Citation:** Mokhtari, Kh.; Janatian, A.; Sadeghi, F. (2025). Semiotics of the Mythological-Lyric Character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh Based on Roland Barthes' Five Codes. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, 15 (55), 8-27. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1208631

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۱۵، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۰۱۹

Sanad.iau.ir/journal/lyriclit

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1208631



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۷

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۴/۱

## نشانه‌شناسی عواطف و احساسات افراسیاب در شاهنامه فردوسی بر اساس رمزگان رولان بارت

خدایار مختاری<sup>۱</sup>، امیرحسین جنتیان<sup>۲</sup>، فاطمه صادقی<sup>۳</sup>

۱. گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. گروه برنامه‌ریزی درسی، واحد میمه، دانشگاه آزاد اسلامی، میمه، ایران (نویسنده مسئول)

Amirhoseinjannatian@gmail.com

۳. آموزش و پرورش ناحیه ۲، اصفهان، ایران

### چکیده

به اعتقاد رولان بارت هر متنی از به هم بافته شدن پنج رمزگان برای ایجاد دلالت‌های متنی شکل می‌گیرد: رمزگان هرمنوتیکی، رمزگان معنایی، رمزگان کنشی، رمزگان نمادین و رمزگان فرهنگی (ارجاعی). با بازگشایی این رمزگان‌ها می‌توان معنای درون متنی را دریافت کرد. در این جستار شخصیت پیچیده افراسیاب (مثبت و منفی) بر پایه رمزگان رولان بارت بررسی و تحلیل شده است. از افراسیاب تورانی در شاهنامه در ۶۵۹۵ بیت یاد شده است. آنچه افراسیاب را از دیگر شاهان شاهنامه متمایز کرده، القاب و اوصافی مانند افسونگر، اژدها، ترک تیره‌روان، ترک بدگوهر، ترک بدپیشه، دیو، سرکش، کم‌خرد، ناجوانمرد، مرد شوم و مرد اهریمنی است که به او داده‌اند و کمتر پژوهشگران به صفات مثبت او همچون فره‌مندی، مهربانی و علاقه به هم‌نوع توجه کرده‌اند. اشاره مختصر به این صفات برای روشن شدن ابعاد شخصیتی افراسیاب در شاهنامه ضروری است. از این‌رو می‌توان صفات افراسیاب را با کمی اغماض، به دو دسته ۷۰٪ منفی و ۳۰٪ مثبت تقسیم کرد. در این جستار، نویسندگان بر پایه نشانه‌شناسی، به رمزگشایی عواطف و احساسات افراسیاب- که هم صفات مثبت است و هم صفات منفی- منطبق بر نظریات رولان بارت بر اساس سه رمزگان هرمنوتیک، معنایی و کنشی از رمزگان پنج‌گانه خواهند پرداخت.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره، نشانه‌شناسی، شاهنامه فردوسی، افراسیاب، رمزگان بارت.

### نحوه ارجاع به مقاله:

مختاری، خدایار؛ جنتیان، امیرحسین؛ صادقی، فاطمه (۱۴۰۴). نشانه‌شناسی عواطف و احساسات افراسیاب در شاهنامه فردوسی بر اساس رمزگان رولان بارت. فصلنامه

مطالعات زبان و ادبیات غنایی، ۱۵ (۵۵)، ۲۷-۸. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1208631

### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



## ۱. مقدمه

تحلیل متون بر اساس نظریه‌ها و آرای مکاتب نقد جدید ادب، اگر بتواند ابعاد و زوایای پنهان متن را آشکار کند و زمینه خوانش‌های تازه‌ای را از آن فراهم آورد مغتنم، بلکه بایسته است. از جمله نظریه‌های موجود در تحلیل متون ادبی نظریه نشانه‌شناسی است؛ اگر نشانه‌شناسی به مثابه حوزه‌ای مطالعاتی که ممکن است در جستجوی طرحی برای تبیین کارکرد رمز، نشانه و تجلی مادی آن؛ یعنی متن، ما را پاسخ‌های قابل قبولی برساند شایان توجه و ارزشمند است.

در نشانه‌شناسی ادبی، معنا به واسطه ساختار نشانه‌های وابسته به یکدیگر، رمزگان‌ها و قراردادهای تولید می‌شود. رمزگان‌ها مسئله‌ای بنیادی در نشانه‌شناسی است. رمزگان نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کند و به این ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌شود (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). زبان، نظامی از نشانه‌هاست که به سیرت و صورت توجه دارد. صورت و معنا می‌تواند دنیای انسان را با درک قراردادهای و کارکرد نشانگی تشکیل دهد. بنابراین او قلمرو نشانه را از زبان فراتر برده و آن را به نظام‌های دیگر تعمیم داده است. از نظر او نظام‌های نشانه‌ای بسیاری در جهان داریم که زبان، یکی از آنهاست و «هر چیزی در جامعه می‌تواند یک نشانه و متعلق به نظامی خاص باشد و هر نظام نیز دارای ساختاری خواهد بود.» (آلن، ۱۳۸۵: ۷۱).

ادبیات نیز یکی از نظام‌ها به شمار می‌رود که هدفش کشف رازهاست و به ایجاد معنا و مفهوم می‌انجامد. به تعبیر کالر «نشانه‌شناسی ادبیات، کشف قراردادهای تولید معناست.» (کالر، ۱۳۸۱: ۸۵). گرچه نشانه‌شناسی در ادبیات، جنبه‌ای کاملاً زبانی دارد، نباید آن را به این ویژگی محدود ساخت؛ زیرا از نظر امبرتو اکو: «بیان‌ها به طور طبیعی می‌توانند برای ارجاع به چیزها و یا حالات به کار روند، اما در وهله نخست به واحدهای فرهنگی برمی‌گردند؛ یعنی به عناصر محتوا که به وسیله یک فرهنگ معین، ساخته و پرداخته شده‌اند.» (اکو، ۱۳۷۸: ۲۰).

از این‌روست، برای شناخت جنبه‌های مختلف معنایی نیازمند شناخت نشانه‌ها هستیم تا در قالب این شناخت بتوانیم با رازهای گوناگون علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اسطوره و... نیز در ارتباط باشیم؛ به‌ویژه قهرمانان حماسه که «شخصیت‌های خارق‌العاده‌ای هستند که بر تمدن‌ها و در نتیجه بر روی نوع بشر تأثیرگذار هستند.» (پارسادوست، ۱۳۸۳: ۱۴).

## ۲-۱. بیان مسئله

بینش‌های گوناگونی به واکاوی متون ادبی از قرن ۱۸ و ۱۹، در میان اندیشمندان غربی رایج گردید و به بیان اندیشه‌ها در باب فهم منجر شد. از جمله «دوسوسور» به دانشی به نام «نشانه‌شناسی» اطمینان خاطر پیدا کرد که به بررسی رابطه نشانه‌ها در متون می‌پردازد. در این جستار، با توجه به عقاید و افکار آن‌ها بر توصیف نشانه‌شناسانه تأکید شده است.

قبل از این پژوهش بزرگانی؛ همچون سجاد آیدنلو، منصور رستگار رخسای، هاشم رضی، بهمن سرکاراتی، محمدرضا عادل و... بر بخش‌هایی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه کار نموده‌اند. اما به روش بررسی نشانه‌شناسیک در شخصیت افراسیاب به طور مسبوط کار نشده است.

نام کامل افراسیاب تورانی این گونه آمده است: «افراسیاب بن بشنک بن اینت ابن ریشمن بن ترک بن زب بن اسب بن ارشسب بن طوج» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۰۴). زندگی اسطوره‌ای افراسیاب گرچه سردار سپاه بدی است، گاه از نیکی، دور و بیگانه نیست، ولی نیکی‌های اندک وی به سبب موضع و موقع نهایی‌اش، نادیده‌گرفته‌شده است. «به گونه‌ای که هرچند چهره‌ای اهریمنی و نماد تباهی و بیراهی است، در پلیدی و پلشتی هم‌سنگ و هم‌عرض دهاک ماردوش نمی‌تواند بود.

نام وی در اوستا، «فرنگر سیین» (Frangrasyan) و در پهلوی «فراسیاب» (Frasiyav) یا «فراسیاب» (Frasiyag) و «فررگراسیاب» (Frangrasyak) و در متون فارسی «افراسیاب»، «فراسیاب» و «فراسیاب» آمده است. یوستی (Justi) نام اوستایی او را چنین معنی کرده است: «کسی که بسیار به هراس اندازد» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۲۱۱). «در منابع ایرانی از او به عنوان جنگجوی هراس‌انگیزه، سرداری چیره و مصمم به ویران کردن سرزمین‌های ایرانی یاد شده است» (یارشاطر، ۱۳۶۸: ۵۷۰). هرتل در رساله «خورشید و میترا» بر آن است که «افراسیاب در آغاز بغ جنگ و بغابغ (رب‌الارباب) تورانیان بوده است» (رضی، ۱۳۸۳: ۸۵۳). نام افراسیاب از طریق شاهنامه فردوسی در شعر دیگر گویندگان فارسی راه یافته است و با نمادهایی چون قوت و شوکت، پهلوانی و... از او یاد شده است؛ از جمله حافظ و سعدی اشاراتی داشته‌اند:

گوی خوبی بردی از خوبان خلیج شاد باش جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی  
(حافظ، ۱۳۶۶: ۵۸۸)

گر او پیشدستی کند غم مدار و افراسیابست مغزش بر آر  
(سعدی، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

قبل از این جستار، درباره شخصیت افراسیاب پژوهش‌های زیادی در زمینه‌های مختلف داستانی، تخیلی انجام شده است، همچنین در حوزه نظریه این مقاله؛ یعنی رمزگان‌شناسی، در دیگر آثار صورت گرفته است که در این مقاله ناگزیر، از ذکر تمامی آنان خودداری شده و تنها پژوهش‌هایی که درباره «شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب» و تاحدودی مرتبط با نظریه مورد بحث در این نوشتار، ذکر شده است و نویسندگان ارجمند و برجسته‌ای همچون میرجلال‌الدین کزازی در «نامه باستان» در حدود سه صفحه، سجاد آیدنلو در کتاب «از حماسه تا اسطوره»، اشارات و توضیحاتی پراکنده، ارائه کرده‌اند که در این نوشتار راهنما بوده‌اند. البته هدف نویسندگان این است که این صفات را در بخش‌های مختلف از نظر آماری و نموداری و جدول در شاهنامه دسته‌بندی کنند تا خوانندگان آسان‌تر با لایه‌های درونی شخصیت دوگانه افراسیاب آشنا شوند. بسیاری از صفات دوگانه نسبت داده شده به افراسیاب در شاهنامه و متون دیگر، تنها صفت این شاه اسطوره‌ای نیست و اغلب شاهان شاهنامه این ویژگی‌ها را دارند. اما آنچه در این نوشتار تازه به نظر می‌رسد این است که شخصیت افراسیاب افزون بر صفات منفی، صفات مثبتی داشته است که می‌تواند، تلقی تازه‌ای از شخصیت افراسیاب باشد. با مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته روشن شد که شاید تا زمان نگارش این نوشتار کس یا کسانی بر پایه نشانه‌شناسی درباره رمزگان‌های بارت به آن توجه نداشته است.

### ۲. بحث

بارت نشان داد که متن صورت تحقق‌یافته یک رمزگان نیست، بلکه گذرگاهی است که رمزگان متعدد از آن عبور می‌کنند. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳۷) قبل از پرداختن به خطوط اصلی و جلوه‌های شخصیتی افراسیاب در شاهنامه، به این مطلب اشاره می‌شود که «ویژگی‌های شخصیت او کم‌وبیش در اکثر متن‌های پهلوی، فارسی، عربی، اوستا و منابع اسلامی نمودار شده است.» (عادل، ۱۳۷۲: ۵۰)، در حالی که منسجم‌ترین و طولانی‌ترین حضور اسطوره‌ای- غنایی داستانی افراسیاب، در تاریخ ملی ایران در شاهنامه است و در پاره‌ای از موارد چهره او با چهره کیخسرو، گرسیوز و اغریث گره خورده است. افراسیاب تقریباً از جمله شخصیت‌های منفی شاهنامه است که بارها با ایرانیان در نبرد بوده است. «وی پادشاه توران‌زمین بوده و داستان‌های نبردهای او با پادشاهان پیشدادی و کیانی، در بخش بزرگی از شاهنامه آمده است» (کزازی، ۱۳۸۳: ۱۹۳/۲). «در واقع افراسیاب یکی از معدود موارد مشترک میان متون دینی و متون حماسی ایران باستان است» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۱۸۹-

۲۰۲). افراسیاب در اوستا و «او در میان ثلث زمین، در میان دیوار آهنین ساکن است» و «عاقبت کیخسرو او و برادرش، گرسیوز را به قتل رسانید» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۱)

با کمی تأمل در دو متن یادشده تا اندازه‌ای مشابهت و همانندی دیده می‌شود، ولی به طور مسلم شخصیت دوگانه افراسیاب با نسبت بیشترین منفی و کمترین مثبت در میان همه متن‌های موجود، در شاهنامه فردوسی مفصل‌تر بیان شده است. در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، زندگی این شاه اسطوره‌ای، در میان ۶۵۹۵ بیت به همان نسبت منفی و مثبت ترسیم شده است. به حقیقت، جست‌وجوی دقیق در این ابیات موجب می‌شود که نشانه‌ها و صفات شخصیتی او به خوبی نمایان شود. بیان صفات و نشانه‌های افراسیاب برای روشن شدن ابعاد شخصیتی وی در شاهنامه فردوسی ضروری است. این نشانه‌ها را می‌توان به دو دسته منفی (نظیر ویرانگری، آراستگی به جادوگری، دیوسیرتی و متأثر از دیوان، نیرنگ‌کاری، موقعیت‌طلبی، کینه‌جویی و پیمان‌شکنی) و مثبت (نظیر فره‌مندی، مهربانی و علاقه به هم‌نوع و اعتقاد به دادار یگانه) تقسیم کرد. بارت هیچ گونه سلسله مراتبی را بر این رمزگان تحمیل نکرد؛ بلکه از نظر او آن‌ها در متن کاملاً برابر هستند او معتقد است که رمزگان هرمنوتیکی و کنشی به زنجیره زمانی روایت مربوط‌اند که به مثابه بخشی از داستان، پیرنگ را به جلو یا عقب حرکت می‌دهند و به رمزگان دیگر خارج از بافت زمان عمل می‌کنند و چندان ارتباطی به ترتیب زمانی حوادث و وقایع ندارند (احمدی، ۱۳۹۲، ۲۴۱).

در این پژوهش ابتدا نشانه‌هایی از صفات منفی افراسیاب و سپس صفات مثبت وی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هر یک از این رمزگان پرداخته می‌شود و در پایان در جدول این نشانه‌ها خلاصه و دسته‌بندی خواهد شد.

## ۱-۲. رمزگان پنج‌گانه

### ۱-۱-۲. رمزگان هرمنوتیکی

این رمزگان، یکی از وجوه نحو روایت است، هرگاه پرسش‌هایی مانند این کیست، این چه معنایی دارد، مطرح شوند که داستان در پایان به آن‌ها پاسخ می‌دهد، عنصری از رمزگان هرمنوتیکی در برابر ماست و به کشف پاسخ معما پرداخته می‌شود (بارت، ۱۳۸۰: ۱۷).

### ۲-۱-۲. رمزگان معنایی

منظور از رمزگان معنایی، معناهای ضمنی است که از اشارات معنایی یا بازی‌های معنا بهره می‌گیرد و توسط دال‌های به‌خصوص تولید می‌شود (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)؛ به تعبیر دیگر رمزگان معنایی، جهان شناخت‌هاست، مثلاً با این رمز می‌فهمیم شخصیت عصبی است بدون آن که در متن واژه عصبی آمده باشد (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

### ۳-۱-۲. رمزگان نمادین

این رمزگان بر تقابل دوگانه دلالت دارد، چنان که بارت گفته است، این رمزگان محل تلاقی متن و مخاطب است و نظام‌های تقابلی در آن امکان بروز و گسترش می‌یابند. او اعتقاد دارد که رمزگان نمادها محل تلاقی تقابل‌های دوگانه وجود آدمی است (جهان آنتی‌تزاها).

### ۴-۱-۲. رمزگان کنش

این رمزگان با زنجیره رویدادها سروکار دارد. هر گونه کنش داستان از گشودن دری تا کشتن کسی ارتباط دارد.

### ۵-۱-۲. رمزگان فرهنگی یا ارجاعی

رمزگان فرهنگی و ارجاعی مجرای ارجاع متن است به بیرون، به دانش عمومی (هنر، پزشکی، سیاست، ادبیات و نظیر آن) رمزگان فرهنگی قلمرو اسطوره‌شناسی و ایدئولوژی است. (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

## ۲-۲. افراسیاب در شاهنامه

رمزگان هرمنوتیکی یا معما در شاهنامه فردوسی به صورت هرمنوتیک اصلی و فرعی در ارتباط با شخصیت نمادین افراسیاب به چشم می‌خورد تا خواننده را با فضای کلی داستان آشنا و در عین حال او را مجاب به خوانش متن تا رمزگشایی از آن کند. بدین جهت اشتیاق مخاطب به جهت‌آشنایی کم و بیش به دانستن یافتن نشانه‌های مثبت بیشتر از فهمیدن نشانه‌های منفی است. بر این اساس، پیگیری برای دریافت و برطرف کردن ابهامات ذهنی بیشتر می‌شود. در قالب پرسش یا درخواستی کلی از شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب در هرمنوتیک اصلی در تارپود ۶۵۹۵ بیت پررنگ و کمرنگ ترسیم شده است و پاسخ مخاطب را خواهد داد اما در هرمنوتیک فرعی پرسش‌های با تعلیق موقت و نیز پرسش‌های چالش‌برانگیز (هرمنوتیک تأخیری) است. عنوان شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب مخاطب را کنجکاو می‌سازد تا بدانند چه ارتباطی بین صفات مثبت و منفی و به خصوص صفات مثبت او وجود داشته است؟ آنچه تعلیق را افزایش می‌دهد تا جایی است که خواننده داستان افراسیاب کنجکاو می‌شود بدانند نقش‌های مثبت آن کدام است؟ البته پاسخ تمام این پرسش‌ها در متن شاهنامه و داستان و به‌ویژه ۶۵۹۵ بیت اختصاصی افراسیاب گره‌گشایی و نشانه‌شناسی می‌شود.

۱- نشانه فرهمندی و فره‌خواهی افراسیاب در شاهنامه چگونه می‌تواند تحلیل شود؟

۲- آیا این فرهمندی فضای امنی برای خاندان او ایجاد می‌کند؟

۳- با توجه به روحیه غضبناک افراسیاب نشانی از انسان‌دوستی به هم‌نوع در منش او بوده است؟

۴- آیا اندوه افراسیاب از کشته شدن فرزندان و کسانش نشانی از انسان‌دوستی اوست؟

۵- نقش افراسیاب در انگاره‌های تاریخی چیست؟

۶- آیا می‌توان اعتقاد به دادار یگانه و ادای سوگند را از نشانه‌های مثبت او دانست؟

۷- عقل‌مداری و عذرخواهی، عذرپذیری افراسیاب نشان از صلح‌طلبی اوست؟

## ۲-۳. پرسش‌های چالش‌برانگیز (هرمنوتیک تأخیری)

۱. چرا شروع داستان افراسیاب و کل ۶۵۹۵ بیت با اقتدار مثبت و منفی بوده است؟

پاسخ به این پرسش در وهله اول به آغاز پیدایش افراسیاب برمی‌گردد، اما با نگاهی عمیق‌تر می‌تواند به اسطوره آغاز و انجام آفرینش هم ارتباط یابد، البته موضوع آفرینش نخستین انسان فرمانروای بر جهان، پیوسته در میان اقوام و ملل گوناگون از موضوعات مورد علاقه بوده است.

۲. هدف از طراحی گفتگو میان شخصیت افراسیاب و کیخسرو و کاووس شاه چیست؟

به نظر می‌رسد نحوه پرسش و پاسخ بر مبنای پیوند میان دولت و دین باشد که شیوه رایج در دنیای قدیم بوده است. در طول تاریخ، حکومت آسمانی سعی داشته است که قداست رسمی از دین، به‌مثابه وحدت ارائه دهد و این ایدئولوژی رسمی را مبنای حاکمیت خود قرار دهد. از آنجا که ایدئولوژی رسمی نیازمند به یک طبقه مفسر رسمی است، بنابراین طبقه‌ای به نام روحانیون یا دین‌دارای شکل گرفته است. در هر صورت دین و ایدئولوژی رسمی، محصول حکومت آسمانی و جهانی بوده است و همین طبقه روحانیان بوده‌اند که نقد حکومت و عملکرد حکام و تطابق آن با احکام رسمی را بر عهده داشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت اندرزگری و اندرزنویسی جزئی از وظایف طبقه روحانی بوده است، حتی گفته شده که در عهد ساسانی گروهی به نام اندرزبد بودند که چنین وظیفه‌ای داشتند (رجایی، ۱۳۷۲، ۱۸).

۳. چرا افراسیاب معتقد بوده است باید از ایران دور بود؟

با واکاوی کل داستان افراسیاب و بر مبنای ۶۵۹۵ بیت اختصاصی داستان افراسیاب به شیوه مستقیم و غیرمستقیم شخصیت افراسیاب با نمادهایی همچون مستبد، متکبر، هم‌ساز بوده است، پس چنین شخصیتی بر پایه فطرت انسانی نمی‌تواند افراد هوشمند را در اطراف خود جمع و آنها را تحمل نماید به این جهت از دانستن حقیقت و صداقت و دور بودن از ایران را اعتقاد داشته است.

#### ۴-۲. رمزگان معنایی

رمزگان واحدهای معنایی، نقش اساسی در ساختار درون‌مایه بازی می‌کند. افزون بر این، قسمت عمده‌ای از فرایند شخصیت‌پردازی نیز بر عهده همین رمزگان است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۱۷). شخصیت‌پردازی مناسب یکی از عوامل موفقیت در روایت‌مندی متن است؛ چراکه «شخصیت صرفاً مجموعه محدودی از مختصه‌ها نیست، بلکه مجموعه‌ای جهت‌دار یا غایت‌مند بر پایه الگوهای فرهنگی است» (کالر، ۱۳۸۸: ۳۲۷). رمزگان معنایی در داستان افراسیاب در شاهنامه غالباً به صورت دلالت‌های ضمنی مطرح شده و به نحوه توصیف شخصیت‌ها با وجه اسطوره‌ای آن‌ها و سوبه‌گیرهای خاص راوی نسبت به اشخاص با گفتمان خاص پرداخته است.

۱. عنوان داستان دلالت بر شخصیت‌های اصلی داستان دارد و مخاطب از نام آن‌ها به نقش‌های مثبت و منفی افراسیاب تورانی پی می‌برد که بر پایه تعلیق طبیعی انتظار پایان خوش و سرانجام از این داستان نخواهد داشت.
۲. گفتگوی افراسیاب و زبردستان در آغاز داستان دلالت دارد بر اینکه افراسیاب در جایگاه عالی‌ترین مقام، گفتمانی را با تمام بایدها و نبایدها به وجود می‌آورد. اینها همه مواردی هستند که دلالت ضمنی بر جایگاه فراداستانی افراسیاب و زاویه خاص نگاه او در ایجاد گفتمان ویژه در داستان با نوعی تعلیق داستانی دارند.

#### ۵-۲. رمزگان کنشی

یک داستان کامل را هر قدر بلند و پیچیده باشد، می‌توان همچون تلفیق پی‌رفت‌ها معرفی کرد. هر پی‌رفت، داستانی کوچک است و هر داستان، پی‌رفتی کلی یا اصلی (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰) محسوب می‌شود که می‌توان آن به صورت پی‌رفت‌های پایه و پی‌رفت‌های فرعی طبقه‌بندی کرد. پی‌رفت‌های پایه، اصل و اساس متن هستند و تقریباً در سراسر متن حضور دارند، اما پی‌رفت‌های فرعی این گونه نیستند و بر حسب نیاز متن ظهور می‌کنند.

بنابراین ما در بررسی ساختار روایت هر داستان این رمزگان را به صورت پی‌رفت‌های روایی تحلیل می‌کنیم.

جدول (۱): پی‌رفت‌های اصلی

پی‌رفت‌های اصلی
۱- گفتگوی افراسیاب با فرزندان موجب انسجام لشکریان و فرماندهان سپاه ایرانی می‌شود. (دبیر سیاقی: ۱۳۸۰: ۱۲۷)
۲- درایت‌مندی کیخسرو و افراسیاب سبب تقویت نقشه راه می‌شود. (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۸)

جدول (۲): پی‌رفت‌های فرعی

پی‌رفت‌های فرعی
۱- پیروزی‌های پی‌درپی کیخسرو و لشکر ایرانی در شاهنامه با کنش‌های جزئی سپاه کیخسرو
۲- در سراسر داستان عمل فرماندهان نتیجه جنگ را عوض می‌کند.
۳- رستم در سراسر داستان نقش مثبت را در پیروزی بازی می‌کند.
۴- گرسیوز در داستان افراسیاب عامل به دام افتادن افراسیاب می‌شود.

مقدمه‌ای که در شاهنامه در ۶۵۹۵ بیت شخصیت افراسیاب تورانی ترسیم و به تصویر کشیده شده است، بازگوکننده پی‌رفت اصلی داستان‌هاست، به‌خصوص هنگامی که روایتی شامل چند پی‌رفت باشد، میان آن‌ها انواع گوناگونی از روابط وجود خواهد داشت. میان پی‌رفت اصلی و دیگر پی‌رفت‌های فرعی در این روایت، رابطه جمال و تفصیل دیده می‌شود. در این نوع رابطه، ابتدا طی پی‌رفتی، ماجرا به اجمال و به طور کلی مطرح می‌شود و سپس در پی‌رفت‌های دیگر، گزاره‌های پی‌رفت اصلی به تفصیل و همراه با جزئیات شرح داده می‌شود. پی‌رفت‌های تفصیلی به شیوه زنجیره‌ای به دنبال پی‌رفت اجمالی می‌آیند (صهبا و دیگران ۱۳۹۲: ۱۰۲).

استاد طوس خطبه این داستان را با ابیاتی در ستایش شاهی بزرگ و جنگجو با سپاهیان نبرد آزموده و پیلان صف‌شکن، کشورگیر و نیرومند آغاز کرد که در سرتاسر داستان نبرد گسترده بین کیخسرو سپاهیان در جبهه ایرانی و افراسیاب و لشکریان چینی در جبهه توران اتفاق افتاده است که در نهایت به نابودی افراسیاب و گرسیوز منجر خواهد شد. با تحلیل پی‌رفت‌ها می‌توان گفت در واقع، میان این پی‌رفت‌ها رابطه تشابهی وجود دارد؛ بدین معنی که وقایع کمابیش مشابهی رخ می‌دهد. کنش شخصیت‌ها بخش مهمی از شخصیت‌پردازی است. این کنش‌ها شامل گفتار، رفتار و تفکرات و احساسات می‌شود. برخی کنش‌ها، پرتکرار هستند، این کنش‌ها همان هسته اصلی درون‌مایه داستان‌هاست. کنش‌های کارکردی نقش تعیین‌کننده‌ای در طرح‌ریزی ساختار ادبی دارند. تولد و مرگ در کنش کارکردی در این داستان است که می‌توان آنها را در جدول بدین صورت بیان نمود.

جدول (۳): کنش کارکردی

نام شخصیت	نام کنش کارکردی	کنش کارکردی شخصیت
افراسیاب	ترک (مکر با زبان‌بازی)	افراسیاب با سپاه آماده ایران روبه‌رو می‌شود و از بخت بد خود ناله سر می‌دهد.
افراسیاب	مرگ (از آب بیرون آمدن)	افراسیاب با شنیدن صدای برادر «گرسیوز» از آب بیرون آمد و دستگیر شد و سر از تنش جدا شد.
کاووس شاه	مرگ و ترک (تلاش بی جواب)	انسان شاه باشد یا مستمند سرانجام برای هر دو سفر نهایی و مرگ است.
کیخسرو	ترک (بدست آوردن صحنه جنگ برای تسلط بر افراسیاب)	افراسیاب گفت: نيزه؟! مرا کجا خواهی برد؟! هوم گفت: مرگ تو به دست کیخسرو است.
هوم	مرگ (بیرون کشیدن افراسیاب از آب)	گفت: راه کشیده شدن او از آب، آن است که گرسیوز را به اینجا بیاوریم.
لشکریان کیخسرو و کاووس شاه	ترک (موافقت برای خاتمه جنگ)	کیخسرو به لشکریان افراسیاب وعده امن و آسایش داد.
لشکریان افراسیاب	مرگ (فریب دادن)	این که افراسیاب به لشکریان در کشورش دستور می‌دهد تا سرحد مرگ برای جنگ آماده شوید

یکی از کنش‌های کارکردی داستان افراسیاب آن است که جای شخصیت‌های در سراسر داستان عوض می‌شود و جای صفات مثبت و منفی تغییر می‌کند. در ساختار روایی گریماس واژه «کنشگر» که برخی از ناقدان به آن عامل هم می‌گویند، جانشین واژه شخصیت در ادبیات یا نقد ادبی دیده می‌شود؛ هر شخصیتی کنشگر است، ولی هر کنشگری شخصیت نیست؛ زیرا کنشگر معنایی وسیع‌تر دارد و علاوه بر این کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه یا واژه‌های انتزاعی باشد. بر پایه روایت شاهنامه، شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب مهم‌ترین کنشگر است؛ زیرا بر کنش دیگر کنشگران تأثیر گذاشته است.

## ۶-۲. نشانه‌های منفی

## ۶-۲-۱. نشانه ویرانگری

در دوران فرمانروایی افراسیاب بر توران‌زمین، سرزمین ایران شاهد چندین بار تاخت و تاز تورانیان بود که در هر نوبت چیزی جز ویرانی و کشتار برای ایرانیان بر جای نگذاشت و همواره به صورت صفت منفی در متون از جمله شاهنامه خودنمایی می‌کند. نخستین ویژگی شخصیتی افراسیاب در شاهنامه با مضامین اصلی و فرعی، با عنوان نابودی در مقوله‌های آب، مردم، نابودگری، دیوی و نابودی دانای وزیر نمودار شده است. چنانچه در بندهش نیز این موضوع دارای سابقه طولانی بوده است. افراسیاب از دشمنان اصلی آب و آبادانی است و پس از سلطه، خشکی و بی‌آبی را در ایران به جای می‌گذارد. (سرکاراتی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

در دوره پادشاهی نوذر نام افراسیاب در شاهنامه آمده است. در این زمان پشنگ و افراسیاب تصمیم به نابودی ایرانیان می‌گیرند و سپاهی انبوه و مجهز به سرکردگی افراسیاب با عنوان جهان‌پهلوان روانه ایران می‌کند و آغریث را با او یار می‌سازد:

جهان‌پهلوان پورش افراسیاب	بخواندش درنگی و آمد شتاب <sup>(۱)</sup>
ز گفت پدر مغز افراسیاب	برآمد ز آرام، وز خورد و خواب
به پیش پدر شد گشاده‌زبان	دل‌آکنده از کین کمر بر میان
که شایسته جنگ شیران منم	هم‌آورد سالار ایران منم ...
بفرمود تا برکشد تیغ جنگ	به ایران شود با سپاه پشنگ

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱/۲)

ویرانگری و نقش نابودکنندگی افراسیاب به حدی است که به خویشاوندان خود رحم نمی‌کند. وی نوذر را اسیر کرد و گردن زد. پس از آگاهی از پیروزی‌های زال، تصمیم به کشتن باقی اسرا داشت که به تشویق برادرش آغریث از این کار درگذشت و آنان را به آغریث سپرد و خود به ری رفت. آغریث نیز اسرا را به فرستاده زال سپرد و به ری رفت. افراسیاب در خشم از این عمل، گردن او را با شمشیر از تن جدا کرد و دو نیم شد (فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۱/۲-۴۲).

پس از مرگ زوطهماسب، وی بار دیگر به فرمان پدر به ایران تاخت و تصمیم به ویران‌سازی ایران کرد:

که بگذار جیحون و برکش سپاه	ممان تا کسی برنشیند به گاه
یکی لشکری ساخت افراسیاب	ز دشت سینجاب تا رود آب

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۸/۲)

پس از اسارت کاووس در هاماوران، افراسیاب از روحیه نابودگری خود بهره برد و آنگاه بر تخت توران نشست و ایران را اشغال کرد: استبدادگری افراسیاب به گونه‌ای بود که همه ایران را متعلق به خود اعلام می‌کند و «آن زمانی است که کیکاوس پس از رهایی به دست رستم، طی نامه‌ای از افراسیاب خواست که ایران را تخلیه کرده به توران بازگردد، ولی افراسیاب با ذکر دلایلی که نشانه‌ای از آزمندبودن اوست»، ایران را از آن خود می‌داند. از جمله دلایل آزمندی او می‌توان به مباحثی همچون مالکیت ایران، قدرتمندی خود، گروگذاری دختر خود برای قهرمانی که بتواند رستم را نابود کند، تطمیع مبنی بر جهیزیه کامل و فرمانروایی ایران، اشاره کرد (تجلیل، ۱۳۹۲: ۲۷):

به شمشیر بستانم از کوه تیغ	عقاب اندر آرم ز تاریک میغ
کنون آمدم جنگ را ساخته	درفش درخشان بر فراخته

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۷/۲)

در سراسر شاهنامه صفت منفی نابودگری و بی‌رحمی افراسیاب در داستان سهراب با کشتن سهراب، داستان سیاوش با کشتن داماد خود، سیاوش و داستان بیژن با صادر کردن فرمان قتل بیژن آشکار است تا اینکه به بهشت گنگ، آنگاه چین و بعد گنگ‌دژ گریخت. صفت نابودگری افراسیاب با واژه «اهریمن و اهریمنی»<sup>(۳)</sup> در شاهنامه درخور تأمل است. «در حلول سه هزار سال نخست، اهریمن از وجود اوهرمز»<sup>(۴)</sup> آگاه شد و از آن ژرف‌پایه (جهان تاریکی) برخاست و به مرز دیدار روشنان آمد، اما به دیدن پیروزی و چیرگی فراتر از آن خود به جهان تاریکی بازگشت و بسی دیو آفرید؛ آفریدگانی ویرانگر و مرگ‌آور که برای نبرد با اوهرمز مناسب بودند» (پوردادوود، ۱۳۷۸: ۳۴).

افراسیاب علاوه بر نابودی انسان‌ها به نابودکننده آب و آبادانی و رواج خشکسالی و قطع باران، در شاهنامه شهرت دارد. او از دشمنان اصلی آب و آبادانی است و پس از سلطه، خشکی و بی‌آبی را در ایران برجای می‌گذارد. پس از مرگ منوچهر بار دیگر افراسیاب به ایران تاخت. او باران را از سرزمین ایران بازداشت. افراسیاب تورانی، با هربار حمله به ایران، خشک‌کننده گیاه و نابودگر آب‌های چشمه‌ها، رودها و دریاهاست. به گونه‌ای که ایران‌شناسان بسیاری افراسیاب را نماد اپوش<sup>(۵)</sup> و دیو خشکسالی، نشان شر، نابودی، خشکسالی و بازدارندگی در برخی از منابع دیگر نیز چون مینوی خرد<sup>(۶)</sup> یا شاهنامه<sup>(۷)</sup> به بازدارندگی آب و باران از سوی افراسیاب اشاره کرده‌اند.

## ۲-۶-۲. نشانه آراسته به جادوگری

بنابر وندیداد، اهریمن قتال بر ضد «هتومنت» (یازدهمین شهری که اهورامزدا آفرید) جادو را پدید آورد<sup>(۹)</sup>: «این است نشان ظاهری جادوی؛ این است خودنمایی جادوگر چون مردمی بسیار مشتاق جادوگری می‌شوند؛ پس جادوگر قائل شوند و بالاتر رفته و تباهاکار و پاره‌کننده دل مردم شوند و از خوردن شراب، قدرت خبثت افزون شود» (وندیداد، ۱۳۸۵: ۲۸۳). بنا بر بندهشن، اهریمن جادوان را ضد اختران پدید آورد و جادوان به همه کاری برای رنج مردم دست می‌یازند. خروس همیار سروش است و برای دشمنی با جادوان آفریده شده است. در ارداویراف‌نامه، درباره پادافراه روان جادوان آمده است که روان جادوان با دندان مردار خود را می‌لیسند و می‌خورند (ر.ک. ژنیو، ۱۳۸۲).

جادو (اوستا: yatu؛ پهلوی: jadug) در بیشتر موارد با پری (اوستا: pairika؛ پهلوی: parig) یک‌جا آمده است. اوستا به شدت با جادو و پری مخالفت می‌کند و جادوگری را از گناهان بزرگ می‌شمارد و اعتقاد دارد که جادوان و گروه شیاطین، ساحران و گمراه‌کنندگان، از فریفتاران هستند. در اساطیر ایران باستان، در بسیاری از داستان‌ها، از قدرت جادوگری گروهی از افراد سخن به میان می‌آید. در اوستا فریدون، جادوپزشکی است که از این قدرت برخوردار است. او کشتی‌ران ماهر پا اورو (اوستا: paurva) را به شکل کرکسی درمی‌آورد.<sup>(۱۰)</sup> در شاهنامه، فریدون به هنگام بازگشت فرزندان از سفر، خود را چون اژدهایی درمی‌آورد. کارهای جادوگری از سوی برخی شخصیت‌ها و موجودات غیرعادی<sup>(۱۱)</sup> بارها انجام می‌شود. در متون باستان برای عمل جادو و جادوگری عموماً از ابزارها و وسایل خاص بهره می‌گرفتند که در این زمینه می‌توان به پر وارغن،<sup>(۱۲)</sup> سنگ سیغوثیر،<sup>(۱۳)</sup> انگشتر زرین و عصایی سرتیز اشاره کرد.

در متون پهلوی از افراسیاب با ویژگی جادوگری یاد شده است. او با کمک این نیرو، فره را به دست می‌آورد. او جایگاه زیرزمینی خود را با نیروی جادو ساخت: «یکی از افراسیاب تور جادوگر در زیرزمین به جادویی کرد» (بهار، ۱۳۶۹: ۶۸ و ۲۰۹). در شاهنامه فردوسی، افراسیاب و دیگر شاهان با نیروی جادو بر ایران و توران فرمانروایی می‌کردند و به صفت جادوگر و جادوپرست آراسته‌اند و به‌ویژه افراسیاب به جادوی بد مشهور شده است:

چو کاووس و چو جادو افراسیاب که جز روی کژی ندیدی به خواب

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۸۰/۵)

مسلح شدن به نیروی جادو و جادوگری فقط اختصاص به افراسیاب ندارد، بلکه او این نشان آراستگی به جادوگری را به فرزندان خود از جمله فرنگیس، منیژه، شیده (پشنگ)، جهن، سرخه گوگرد گیر و قراخان سالار آموزش می‌داده است؛ به‌ویژه در داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، کیخسرو به دلاوران ایرانی دستور پیکار می‌دهد و می‌گوید: «شیده فرزند افراسیاب دلیر است و پدرش به جادویی، سلاح او را نفوذناپذیر ساخته است و سلاح دلاوران ایران بر او کارگر نیست.» (دبیرستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

### ۲-۶-۳. نشانه دیوزدگی

«دیو» واژه‌ای با ریشه کهن در فارسی باستان Diava، خدای هند و اروپایی است که معنای خدایی خود را هنوز حفظ کرده است. این واژه در ایران اوستایی Daeva و در پهلوی Dev است و در فارسی دری و امروز به «دیو» تحول یافته است. این واژه پس از دین زرتشت، معنایی منفی می‌گیرد و به نیروهای شر اطلاق می‌شود. دیو در شاهنامه فردوسی با عنوان‌هایی چون خزوران دیو، دیو سپید، سنجه دیو، اژرنگ دیو، اکوان دیو، کولاد غندی، بید دیو، پولادوند دیو و هوش دیو دیده می‌شود. نفوذ دیوان بر وجود افراسیاب با دو عنوان اکوان دیو و پولادوند دیو آشکارا به چشم می‌خورد. براساس دانش نشانه‌شناسی، این نشانه به‌نوعی رمززدایی یا افشاگری تبدیل می‌شود. «بی‌شک افشای ماهیت اجتماعی و فرهنگی یک رفتار، انگیزه تحلیل نشانه‌شناختی بوده است.» (کالر، ۱۳۸۱: ۷۸).

۲-۶-۳-۱. اکوان دیو: در زمان کیخسرو جانوری پدید می‌آید و خود به شکل گورخری زردرنگ که خطی سیاه از یال تا دم بر تن دارد و به گله اسبان شاه حمله می‌کند و اسبان را از پای درمی‌آورد. کیخسرو پی می‌برد که این جانور گورخر نمی‌تواند باشد؛ زیرا گورخر از اسب زورمندتر نیست، این جانور همان اکوان دیو است که به شکل گورخر درآمده است (عظیمی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۴). نکته درخور توجه اینکه رستم با توجه به لایه‌های شخصیتی خود در سراسر متن شاهنامه، از مبارزه با اکوان دیو دوری می‌کند:

خروشید و پیچید و بانگ و غریو ز دریا برآمد چو اکوان دیو  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۹۳/۳)

میان آن دو، جنگ سختی درگرفت و سرانجام رستم پیروز میدان شد:

ز فتراک بگشاد جنگی کمند بیفکند و آمد میانش به بند

در صورتی که افراسیاب عنصری اهریمنی پنداشته شده است. بر پایه همین ویژگی و نشانه‌هاست که افراسیاب در شاهنامه، بارها با استعاره یا مشبه به اژدها، دیو سپید، اهریمن، اکوان، پولادوند دیو و... ذکر شده که در بیشتر آن‌ها نشانه معنایی منفی و اهریمنی، نمایان است. البته این دیو، بیشتر خود را به صورت اژدها، دیو سفید و اهریمن نشان داده است:

که روی زمین از بد اژدها به شمشیر کیخسرو آمد رها

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۲۴/۴)

بباید به کردار دیو سپید دل از جان شیرین شود ناامید

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲)

ز من آشکارا شود دشمنی بجوشد سر مرد اهرمنی

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱۲/۲)

## ۲-۳-۶-۲. پولادوند دیو

پس از اسارت خاقان چین به دست رستم، افراسیاب با نوشتن نامه‌ای از پولادوند درخواست یاری کرد. پولاد پس از خواندن نامه افراسیاب به کمک سپاه توران آمد، ولی در نهایت از رستم شکست سهمگینی خورد و گریخت. شیده، پسر افراسیاب، نامه پدر را به نزد پولادوند دیو که در کوه چین بود، برد. سپس پولادوند دیو با لشکری انبوه به نزد افراسیاب رفت و با وی قرار گذاشت که افراسیاب با سپاه خود به رستم بتازد و او با حيله‌ای رستم را شکست دهد. پولادوند دیو در بزم افراسیاب خود را چنین ستود:

که من بر فریدون و ضحاک و جم خور و خواب و آرام کردم دژم  
برهمن بترسید از آواز من وزین لشکر گردن‌افراز من  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۰/۳-۲۷۱)

روز هنگام، پولادوند دیو به سپاه رستم حمله کرد:

به زین بر یکی نامداری نماند ز گردان لشکر سواری نماند  
که نفکند بر خاک پولادوند به گرز و به خنجر، به تیر و کمند  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۲/۳-۲۷۳)

پولادوند بار دیگر تصمیم تازه‌ای می‌گیرد؛ پیران، افراسیاب را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

چون مردم نماند آزمودیم دیو چنین جنگ و پیگار و چند غریو  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۹/۳)

همانندی این دیو با سیج‌دیو قابل تأمل است و به نظر می‌رسد که پولادوند دیو، در نیمه تاریک وجود افراسیاب نفوذ کرده، او را از جاودانگی دور کرده است. اگر بنا باشد این دو دیو را که در شاهنامه بیشتر از دیوان دیگر با افراسیاب سروکار داشته‌اند، با دیوان آیین زردشتی بسنجیم، می‌توان از پولادوند دیو (فریب‌کاری افراسیاب) و از اکوان دیو (خودرایی و خودکامگی) ترسیم کرد.<sup>(۱۴)</sup>

درباره نفوذ دیوان، از جمله اکوان دیو، پولادوند دیو در وجود افراسیاب، در طبقات ناصری مطلب به گونه‌ای دیگر آمده است: «افراسیاب تحت تأثیر دیوان بود؛ به گونه‌ای که ابلیس و دیوان راه او را می‌زند و او را در ضلالت و گمراهی می‌انداختند تا جایی که او مطیع و فرمانبر آن‌ها قرار گرفت» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱/۴۳).

## ۲-۷. نشانه نیرنگ‌کاری، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی

## ۲-۷-۱. نشانه فریب و نیرنگ به سهراب

نشانه نیرنگ، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی شهریار افراسیاب از اینجا آغاز می‌شود که وقتی از جریان سیاسی جهان آگهی کامل دارد، خبر می‌یابد که «کنون رزم کاووس جوید همی». افراسیاب سیاستمدار، از این خبر که نشانی از نیرنگ، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی دارد، شاد می‌شود. چون پیش خود نقشه می‌کشد که پدر پیلتن را به دست پسر دلاور از میان بردارد، دوازده هزار سپاهی را به سرداران خود، هومان و بارمان، می‌سپارد و او را با ترفند، هدیه‌های فراوان و نامه فریبنده، نزد سهراب می‌فرستند. افراسیاب نقشه خود را با گردان سپاه در میان می‌نهد و تأکید می‌کند که رستم و سهراب را باید به جنگ یکدیگر داداش بدون اینکه بدانند پدر و پسرند: «که این راز باید که ماند نهفت». نشانه‌های نیرنگ‌کاری افراسیاب، بیشتر زمانی آشکار می‌شود که افراسیاب از رستم با احترام و بیم نام می‌برد: «دلاور گو سالخورده»، ولی درباره سهراب ناپخته، نگرانی ندارد. همین قدر می‌گوید: «سپس تر او را ز میان بردارید».<sup>(۱۵)</sup>

سرداران افراسیاب به حيله گری و تدبیر، با نامه تملق آمیز به ایران می‌روند. سهراب و پدر بزرگش ایشان را پذیره می‌شوند. هومان از یال و کفت سهراب در شگفت می‌ماند. افراسیاب کهنه کار نیرنگ باز، سهراب جوان را نوید می‌دهد که کام جویی نزدیک است: پیام افراسیاب پر از فریبندگی و نیرنگ است. در ذهن سهراب، همان معنی را تداعی می‌کند که خود سهراب آرزو داشت؛ یعنی برانگیختن جنگ، دوگانگی و برقراری صلح و وحدت. افراسیاب می‌گوید سمنگان و ایران و توران همسایه و نزدیک هم هستند، تو هر چه سپاه بخواهی فرستاد، بر تخت بنشین و سالار باش. من که افراسیابم برترین پهلوانان خود، هومان و بارمان را، به پیشگاه تو فرستادم که مهمان تو و به فرمان تو باشند و هر چه بخواهی همان کنند. افراسیاب از موقعیت موجود؛ یعنی آرمان سهراب، به خوبی آگاه است و دقیقاً در پیشنهاد خود درست بر روی همان آرمان انگشت می‌گذارد و می‌گوید که ایران و توران و سمنگان همه یکی است و پیام آراسته به مهر و خرد خود را چنان تعبیه کرده است که سهراب جوان را توان در گذشتن از دام و دانه آن نیست:

خبر شد به نزدیک افراسیاب	که افکند سهراب کشتی بر آب
هنوز از دهن بوی شیر آیدش	همی رای شمشیر و تیر آیدش
زمین را به خنجر بشوید همی	کنون رزم کاووس جوید همی
فرستمت هر چند باید سپاه	تو بر تخت بنشین و بر نه کلاه
بدو داد پس نامه شهریار	ابا هدیه و اسب و استر به بار

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۰/۲-۱۸۲)

#### ۲-۷-۲. نشانه کینه‌خواهی از اغریث

زمانی که اغریث به دلایل نامعلوم از حمله به ایران سربر تافت، سرانجام باعث شد افراسیاب در مقام برادر و فرمانده لشکر، او را به هلاکت رسانید؛ چراکه در جنگ سازنده نبود.

#### ۳-۷-۲. نشانه کین‌خواهی از ایرانیان

نام افراسیاب از آغاز شاهنامه با انتقام، کین جویی و بهانه جویی همراه بوده است؛ به خصوص زمانی که پدرش اعتقاد داشت که باید ایرانیان را نابود کرد و در آنجا افراسیاب از ستم ایرانیان آگاه شد و برآشفته و داوطلب نبرد با ایرانیان شد:

ز گفت پدر مغز افراسیاب	برآمد از آرام و ز خورد و خواب
به پیش پدر شد گشاده‌زبان	دل آکنده از کین، کمر بر میان
که شایسته جنگ شیران منم	هماورد سالار ایران منم
به مغز پشنگ اندر آمد شتاب	چون دید آن سهی قد افراسیاب
بر و بازوی شیر و هم زور پیل	وزو سایه گسترده برچند میل
بفرمود تا برکشد تیغ جنگ	به ایران شود با سپاه پشنگ

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۹۰/۱-۲۹۱)

#### ۴-۷-۲. نشانه کینه‌خواهی زال و کشتن نوذر

چون افراسیاب به ایران رسید، در برابر سپاه نوذر چادر زد و خزروان و شماساس، دو سردار خود را به زابلستان فرستاد تا از زال کین‌خواهی کند و با خود چهارصد هزار سپاه در برابر سپاه صدوچهل هزار نفری به نبرد پرداخت. آنگاه افراسیاب شاه

ایران را به همراه هزار و دویست سواره، اسیر کرد، ولی سپاه خزروران و شماساس در زابلستان از زال شکست خوردند و کشته شدند. چون افراسیاب از مرگ این سرداران و شکست سپاه خود در زابل آگاه شد، نوذر را به کین آنان بکشت:

بزد گردنِ نوذرِ تاجدار      تنش را به خاک اندر افکند خوار

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۱۵/۱)

## ۲-۷-۵. نشانه کینه‌جویی به ایران و رستم

زمانی است که افراسیاب به ایران و رستم کینه‌جویی می‌کند و حاصل کینه‌جویی وی این می‌شود که افراسیاب با نیرنگ و تزویر کاری کند که رستم و سهراب با هم نبرد کنند و سهراب به دست پدر کشته شود.

## ۲-۷-۶. نشانه فریب هوم

در زمان کیخسرو، هوم چاره‌ای می‌اندیشید که گرسیوز را دست‌بسته و رنجور به کنار چیچست بیاورند تا شاید ناله‌های برادر، افراسیاب را از غار «یردع» بیرون آورد:

چو آواز او باید افراسیاب      همانا برآید ز دریای آب

اما افراسیاب با سخنان دلفریب و نیرنگ، دل هوم را نرم، و هوم کمند وی را سست کرد و افراسیاب:

بپیچید و زو خویشان در کشید      به دریای چیچست شد ناپدید

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۱۶/۴)

## ۲-۸. نشانه پیمان‌شکنی

پس از ضحاک، شریرترین چهره شاهنامه، شهریار افراسیاب<sup>(۱۶)</sup> است؛ گویی بدل ضحاک است، اما بدل تعدیل شده وی. بی‌ثباتی شخصیت افراسیاب، از عهدشکنی و نیز افزون‌طلبی وی به خوبی نمایان می‌شود که در آن واحد، هم به صلح و هم به جنگ متمایل است. شاید ریشه این امر، در کشمکش بین فره ایزدی و خوی اهریمنی درون شخصیت افراسیاب، نهفته باشد. در اوستا لزوم پابندی به پیمان، چه با خوب‌کرداران و چه با بدکرداران، سفارش شده است: «مبادا که پیمان بشکنی؛ نه آن [پیمان] که با یک دُرُوند بسته‌ای و نه آن [پیمان] که با یک آشون بسته‌ای؛ چه، [پیمان] با هر دوان درست است؛ خواه با دُرُوند، خواه با آشون (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۳۵۳/۱). افراسیاب در شاهنامه مظهر پیمان‌شکنی است. گاهی به جای جنگ با مردان، آن‌ها را به تیغ می‌سپارد و اسیرکشی، شیوه اوست.

پدرش پشنگ هم به سبب عهدشکنی و افزون‌طلبی فرزند، سخت از پسرش کینه‌مند است و روی او را هم نمی‌خواهد ببیند؛ گویا افراسیاب در پیمان‌شکنی دچار «پس‌آگاهی» است؛ چون پس‌آگاهی خصلت اهریمنی است، در برابر اورمزد «پیش‌آگاه»<sup>(۱۷)</sup>؛ در عصر کاووس و به هنگام واقعه هاماوران که سپاه ایران پراکنده و دل‌شکسته شده است، فرصت می‌یابد تا پیمان بشکند و بر سرزمینی آشفته بتازد:

برآشفست افراسیاب آن زمان	برآویخت با لشکر تازیان
به جنگ اندرون بود لشکر سه ماه	بدادند سرها ز بهر کلاه
چنین است رسم سرای سپنج	گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج
سپاه اندر ایران پراکنده شد	زن و مرد و کودک همان بنده شد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۷۹/۲)

مجدداً بر اثر تحول درونی، صلح و دوستی را بر جنگ مقدم می‌دارد تا شاید دیگر نه کین باشد و نه کین توختن، و به خیال آن می‌افتد که دادگری پیشه کند:

کنون دانش و داد یاد آوریم      به جای غم و رنج، داد آوریم

بر آساید از ما زمانی جهان      نباید که مرگ آید از ناگهان

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۹/۲-۱۳۹)

گاهی پیمان‌شکنی افراسیاب ناشی از عقده روانی اوست که با توجه به کمی لشکر، بر ادامه جنگ اصرار می‌ورزد. او سپاهیان را فقط با زور و با ارباب، در میدان نگاه می‌داد:

کسی کو سر از جنگ بر تافتی      چو افراسیاب آگهی یافتی  
بریدی به خنجر سرش را ز تن      جز از خاک و ریگش نبودی کفن

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۹۸۴/۵-۹۸۵)

اطاعت متحدان او از وی نیز از روی ترس است؛ چنان‌که کیخسرو می‌گوید:

بر آنم که او را ز هر سو سپاه      به یاری بیاید بدین رزمگاه  
بترسند و از ترس یاری کنند      نه از کین و از کامکاری کنند

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱۱۳/۵-۱۱۱۲)

## ۲-۹. نشانه‌های مثبت افراسیاب در شاهنامه

افراسیاب گرچه سردار سپاه بدی است، گاه از نیکی دور و بیگانه نیست، ولی نیکی‌های اندک وی به سبب موضع و موقع نهایی‌اش، نادیده گرفته شده که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### ۲-۹-۱. نشانه فرہ‌مندی و فرہ‌خواهی

فر یا فرہ یا خوره یا خورنه، کشش نیکو است که بر پایه آفرینش در سرشت انسان نهاده شده است. خردمندی و فرہ‌خواهی حاشیه امنی است برای خاندان و نوادگان که رقبای را از میدان بدر می‌کند. هر کس چنین نژادی داشته باشد، موفقیت با آنهاست و هنگامی که فرہ از آنان برداشته شود، بخت از آنها برمی‌گردد.

شمار از شه‌ریاران و شه‌ریارزادگان از فرہ‌مندان‌اند و این خاص افراسیاب نیست، اما اشاره‌ای کوتاه به آن برای معرفی جنبه مثبت و اهورایی افراسیاب، خالی از فایده نیست. «در کتاب هفتم دینکرت (فصل فقره ۳۱) از تلاش افراسیاب برای به‌دست‌آوردن فر، به همان شکل که در یشت نوزدهم (فقرات ۵۶-۶۴) دیده‌ایم نیز سخن رفته و در اینجا افزوده شده که افراسیاب در هر هفت کشور جهان برای به‌دست‌آوردن فر، گشت (صفا، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

آیدنلو در کتاب «از اسطوره تا حماسه» در این مورد می‌نویسد: «افراسیاب در زامیادیش (کرده ۱۵، بند ۹۳) به دلیل کشتن زنگیاب، یک بار صاحب فر می‌شود و زنگیاب مذکور، در بندهشن ایرانی با نام زین‌گاو، مردی است تازی که در زمان گرفتاری کاووس در هاماوران بر ایران تسلط می‌یابد و افراسیاب به خواهش ایرانیان او را می‌کشد» (۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۲). گفتنی است که این داستان در شاهنامه فردوسی نیز آمده است. افراسیاب هم یک بار در شاهنامه به «فرمند» بودن خویش اشاره کرده است و این دقیقاً منطبق بر دانش نشانه‌شناسی است که به گفته امبرتو اکو «درگیر چگونگی فرایندهای دلالتی و فقط از طریق نقد خود می‌تواند به افشاگری دست یابد» (اکو، ۱۳۷۸: ۹۲).

مرا دانش ایزدی هست و فرہ      هم چون سروشان یکی بر، دو پر

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۴۶/۴)

### ۲-۹-۲. نشانه علاقه و مهرورزی به هم‌نوع

افراسیاب با وجود روحیه غضبناک خود، در بعضی از مواقع انسان بشردوستی است. اشاره کوتاه برای معرفی جنبه مثبت و اهورایی افراسیاب خالی از فایده نیست.

## ۲-۹-۳. نشانه‌ی علاقه به سیاوش در آغاز اقامتش در توران

زمانی است که افراسیاب، شیده، فرزند خود را با هدیه‌هایی گرانبها و غلامان و اسبان، نزد سیاوش فرستاد که به توران آمدن او را خوش آمد گوید. هفته‌ای سپری شد. شبی افراسیاب به سیاوش گفت که فردا به میدان چوگان رویم و هنرهای تو را بیازماییم (ر.ک. فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۵/۳-۸۴).

## ۲-۹-۴. نشانه‌ی اندوه افراسیاب از کشته شدن فرزندان و کسانش

وقتی سرخه به کین سیاوش کشته می‌شود، درد و مویه افراسیاب با تفصیلی بیش از سوگواری کاووس، برای سیاوش توصیف می‌شود و احتمالاً این امر حاصل اندیشه فردوسی است؛ زیرا پوشیده می‌خواهد بگوید که افراسیابی که مرگ را برای همسایه خوب می‌داند، چگونه خود بر فرزند جوان خویش مویه می‌کند:

همان سرخه نامور کشته شد      چنان دولت تیز برگشته شد  
بریده سرش را نگونسار کرد      تنش را به خون غرق بردار کرد...  
همه شهر ایران جگر خسته‌اند      به کین سیاوش کمر بسته‌اند  
نگون شد سر و تاج افراسیاب      همی کند موی و همی ریخت آب  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۱/۳)

## ۲-۹-۵. نشانه‌ی ورود به عرصه تاریخی

افراسیاب در آخرین مرحله دگرگونی شخصیت خویش، به محیط یافته‌ها وارد می‌شود؛ به طوری که در باورهای ترکان آسیای میانه با پهلوانی به نام تنکالب از نیای آن‌ها، یکسان پنداشته شده» (سرکاراتی، ۱۳۸۲: ۴۵۸/۸). به همین سبب گاه به او آل افراسیاب نیز می‌گویند. نرشخی نیز در «تاریخ بخارا» جای گور او را معرفی کرده است که نهایت تاریخی‌انگاری این شخصیت است: «و گور افراسیاب بر در شهر بخارا است به دروازه معبد» (۱۳۸۲: ۲۳). البته در داستان‌های تاریخی دو خصیصه عمده وجود دارد: نخست اینکه ریشه‌یابی این داستان‌ها به طور دقیق امکان ندارد؛ ثانیاً این داستان‌ها قرین به حقیقت نیستند.

## ۲-۹-۶. نشانه‌ی سوگند دادار: چنان‌که پیران در گفت‌وگو با سیاوش در تمجید از مخدوم خویش می‌گوید: «اگرچه نام

افراسیاب به بدی شهره است؛ اما در حقیقت ایزدی است»:

مگردان دل از مهر افراسیاب      مکن هیچ گونه به رفتن شتاب  
پراکنده نامش به گیتی بدی است      ولیکن جز این است مرد ایزدی است  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۱/۱)

## ۲-۹-۷. نشانه‌ی تکیه بر خرد و هوش

صفتی از صفات افراسیاب دیده نشده است که رابطه مستقیمی با ابلیس داشته باشد. وی همیشه برای رسیدن به پیروزی، به نیروی ایزدی، خرد و هوش تکیه می‌کند:

خرد دارد و هوش و رأی بلند      به خیره نتابد به راه گزند  
مرا نیز خویشیست با او به خون      همش پهلوانم همش رهنمون  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۱/۳)

## ۲-۹-۸. نشانه‌ی عذرخواهی: گاهی پوزش‌خواهی و آشتی‌جویی در او دیده می‌شود، ولی فقط وقتی که شکست می‌خورد

یا به اصطلاح سنبه حریف را پرزور می‌بیند؛ از جمله وقتی کيقباد به یاری رستم، سپاه او را در هم می‌شکند، پشنگ را ترغیب به صلح‌جویی می‌کند و خود، قتل برادر را به حساب جوانی و خامی خویش می‌گذارد.

جدول (۴): ویژگی‌های نشانه‌شناختی افراسیاب

نشانه‌های مثبت	نشانه‌های منفی
۹- الف) فره‌مندی و فره‌خواهی	۷- الف) ویرانگری
۹- ب) علاقه‌مندی و مهرورزی به هم‌نوع	۷- ب) آراسته به جادوگری
۹- ب-۱) علاقه به سیاوش در آغاز اقامتش در توران	۷- پ) دیوزدگی و تحت تأثیر دیوان
۹- ب-۲) اندوه افراسیاب در کشته‌شدن فرزندان و کسانش	۷- پ-۱) اکوان دیو ۷- پ-۲) پولادوند دیو
۹- پ) ورود به عرصه و انگاره‌های تاریخی	۷- ت) نیرنگ‌کاری، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی
۹- ت) اعتقاد به دادار یگانه	۷- ت-۱) فریب و نیرنگ به سهراب
۹- ت-۱) سوگند به دادار	۷- ت-۲) کینه‌خواهی از اغریث
۹- ت-۲) تکیه بر خرد	۷- ت-۳) کین‌خواهی از ایرانیان
۹- ت-۳) عذرخواهی	۷- ت-۴) کینه‌خواهی زال و کشتن نوذر
	۷- ت-۵) کینه‌جویی به ایران و رستم
	۷- ت-۶) فریب هوم
	۸) پیمان‌شکنی

### ۳- نتیجه‌گیری

شخصیت افراسیاب براساس نشانه‌های به‌دست‌آمده از وی در شاهنامه، متفاوت با دیگر شاهان شاهنامه است؛ به‌گونه‌ای که در لایه‌های درونی شخصیت او، دو نیمه تاریک و روشن جلوه‌گری می‌کند. در بیشتر لایه‌های شخصیت وی، نفوذ دیوان را می‌بینیم و در بخش کمتری حضور فره ایزدی؛ یعنی حدود ۷۰٪ اهریمنی (منفی) و ۳۰٪ ایزدی (مثبت). ساختار شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این روایت برخی نشانه‌ها قابلیت تفسیر چندوجهی دارند و مخاطب می‌تواند از یک نشانه، یک یا چند رمزگان را دریابد. گفتگوی زیبای افراسیاب با فرزندان از جمله این نشانه‌هاست که هم رمزگان هرمنوتیک اصلی داستان است و پاسخ افراسیاب، مخاطب را به ادامه خواندن تا رمزگشایی وا می‌دارد و هم پی‌رفت اصلی در بحث رمزگان کنشی است و پی‌رفت‌های فرعی در حکم شرح مختصر آن پی‌رفت اصلی آغازین است. همچنین حاوی دلالت‌های معناداری است که موجب سوگیری‌های خاص در رفتار شخصیت‌ها خواهد شد و میان عناصر واژگانی، جنبه اسطوره‌ای یا نمادین با کنش شخصیت‌ها و دیگر نشانه‌ها به همراه تحلیل رفتاری شخصیت‌ها دیده می‌شود. این سه رمزگان بیشتر از دیگر رمزگان، سطوح گوناگونی از فهم و خوانش را فراهم می‌آورد و هم از نظر پس‌آگاهی و هم به لحاظ پیش‌آگاهی و موضوعات داستانی، نکته‌هایی همچون پهلوان‌مداری در شاهنامه، دوری از شاه‌محوری، ذکر خوبی‌ها و بدی‌ها (توأمان) و ... از این اسطوره-متن سترگ به دست می‌آید که باید در مقالات دیگری بدان‌ها پرداخت.

### پی‌نوشت

۱. ارجاعات ابیات در این مقاله براساس شاهنامه چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان است.
۲. اهریمن: در اوستا آنگرمینو/ در پهلوی گنامینو یا گناک مینو/ در فارسی آهرمن یا آهرمن یا اهریمن، به معنی مینوی ستیهنده و مینوی نابودکننده است. در گات‌ها، آنگرمینو، همزاد و رقیب سپننه مینو است. در اساطیر ایرانی دوران نبرد این دو، دوازده هزار سال است. در دو هزاره پایانی، اهریمن شکست می‌خورد و جهان آشه (راستی) آغاز می‌گردد.
۳. اورمزد: در اوستا آهورمَزدا/ در پهلوی اورمَزد یا هُرْمَزد یا اوهرمَزد یا اهورای مزدا/ در فارسی آهورامزدا یا هُرْمَز، به معنی سرور دانا، بخشنده و خیر مطلق است. دشمن او آنگرمینو یا اهریمن است. وقتی بدی مغلوب شود، اهورا قدرت مطلق می‌یابد.

۴. آپوش / آپئوش: واژه‌ای اوستایی، در پهلوی آپش، نام دیو خشکسالی و بی‌بارانی و دشمن تیشتر است که در نبرد از وی شکست می‌خورد.
۵. ر.ک: مینوی خرد، ص ۴۴.
۶. ر.ک: شاهنامه جلد ۱، ص ۳۷۲.
۷. ر.ک: ونیداد، فرگرد ۱، بند ۱۴.
۸. «او را کشتی‌ران ماهر پاورو (اوستا: paurva) ستایش نمود. وقتی که یک پیروزمند، فریدون، وی را در هوا به شکل کرکسی به پرواز درآورد.» (آبان یشت، ک ۱۶، ب ۶۱)
۹. در اسطوره و حماسه پر مرغ افسانه‌ای، قدرت اعجاز‌آوری برای حامل آن دارد و در سختی، یاری‌رسانی می‌کند. (بهرام یشت، ک ۱۴، ب ۳)
۱۰. وارغَن: نام مرغ اساطیری و در زبان اوستا یعنی «بال زدن» است. بیشتر خاورشناسان این واژه را «شاهین» معنی کرده‌اند. این پرنده را برخی باز یا عقاب دانسته‌اند. فرکیانی در هنگام گسستن از جمشید، به صورت مرغ وارغَن به ایزد مهر، فریدون و گرشاسب می‌پیوندد. هفتمین شکل ایزد بهرام، در کالبد این مرغ پدیدار می‌شود.
۱۱. سیغوئیر: سنگی ویژه که احتمالاً از سرزمین سیغوئیر به دست می‌آمده، اثراتی برای آن در یاری‌رسانی و نیروبخشی به مردمان قائل شده‌اند.
۱۲. برای آگاهی درباره دیوان و ماهیت آن‌ها در آیین زردشتی، ر.ک: دیو و جوهر اساطیری آن، احمد طباطبائی، صص. ۳۵۱ - ۳۵۸.
۱۳. اصول بنیادی پیوندهای اجتماعی امروز هم همان است که هزار سال پیش بود. ارباب قدرت از سرکشان پرمایه در نهانی با احترام صحبت می‌دارند. کارآگاهان را می‌گمارند که مخالفان سرسخت را به تدبیر و به دست نوآموزان دلیر از میان بردارند. آنگاه، کار این ابزار گونه‌ها را به آسانی می‌سازند.
۱۴. برای آگاهی از چگونگی ظهورش در اوستا و احوال او ر.ک: یشت‌ها صص: ۲۰۷-۲۱۴.
۱۵. در اساطیر یونان این دو خصوصیت در پیکر دو برادر به نام‌های پرومستئوس Prometheus (پیش‌اندیش) و اپی‌متئوس Epimetheus (پس‌اندیش) تجسم یافته است.

## منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۱). ساختار و هرمنوتیک. تهران: گام نو.
۲. اسکولز، رابرت (۱۳۹۸). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگاه
۳. اکو، امبرتو (۱۳۷۸). نشانه‌شناسی. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: ثالث
۴. آلن، گراهام (۱۳۸۰). رولان بارت. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: مرکز.
۵. آلن، هرت (۱۳۸۸). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: فرزانه.
۶. آموزگار، ژاله (۱۳۷۰). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
۷. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). از اسطوره تا حماسه. تهران: سخن.
۸. بارت، رولان (۱۳۸۲). لذت متن. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: مرکز.
۹. بارت، رولان (۱۳۸۰). مرگ مؤلف. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: فرهنگ اسلام و هنر.
۱۰. بهار، مهرداد (مترجم) (۱۳۶۹). بندهشن. تهران: طوس.
۱۱. بهار، مهرداد (۱۳۸۷). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.

۱۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
۱۳. پارساپور، زهرا (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۸). *یشت‌ها*. تهران: اساطیر.
۱۵. پورداوود، ابراهیم (۱۴۰۰). *وندیاد*. تهران: نشر الکترونیک.
۱۶. تجلیل، جلیل؛ سراج خرمی ناصر؛ داوودنیا، نسرين (۱۳۹۲). *شخصیت ضداجتماعی افراسیاب در شاهنامه فردوسی*. نشریه بهار ادب. ۶ (۲۰)، ۱۳۰-۱۱۱.
۱۷. چندلر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
۱۸. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۲۶). *دیوان*. تهران: نشر بنگاه.
۱۹. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). *سعدی در غزل*. تهران: قطره.
۲۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). *گل‌رنج‌های کهن*. تهران: مرکز.
۲۱. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۰). *برگردان روایت‌گونه شاهنامه فردوسی به نثر*. تهران: قطره.
۲۲. دوست‌خواه، جلیل (مترجم) (۱۳۶۱). *اوستا*. تهران: مروارید.
۲۳. رجایی، فرهنگ (۱۴۰۴). *جمهوری خردورزی*. تهران: نگارستان اندیشه.
۲۴. رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۹). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. رضی، هاشم (۱۳۸۳). *حکمت خسروانی، سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان از زرتشت تا سهروردی و استمرار آن تا امروز*. تهران: بهجت.
۲۶. ژینو، فیلیپ (۱۳۸۱). *اردای ویراف‌نامه*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: تاریخ ایران.
۲۷. سجودی، فرزانه (۱۴۰۱). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
۲۸. سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۲). *توران*. دانشنامه جهان اسلام. تهران: ققنوس.
۲۹. سعدی، مصلح‌الدین علی بن عبدالله (۱۳۷۸). *گلستان*. تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علی‌شاه.
۳۰. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان*. تهران: آگاه.
۳۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
۳۲. عادل، محمدرضا (۱۳۷۲). *فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه*. تهران: صدوق.
۳۳. عظیمی‌پور، نسیم (۱۳۹۲). *دیو در شاهنامه*. تهران: سخن.
۳۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *شاهنامه*. بر اساس چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۳۵. کالر، جانان‌اتان (۱۳۸۱). *در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی)*. ترجمه لیلا صادقی، تینا امراللهی. ویرایش فرزانه سجودی. تهران: علم.
۳۶. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۳). *نامه باستان، ویرایش گزارش شاهنامه فردوسی*. تهران: سمت.
۳۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک بن محمود (۱۳۴۷). *زین الاخبار*. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۸. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۸). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگه.
۳۹. منهای سراج، عثمان بن محمد (۱۳۸۹). *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: اساطیر.
۴۰. نرسخی، محمد (۱۳۸۲). *تاریخ بخارا*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: کارنامه دانشوران ایران و اسلام.
۴۱. یارشاطر، احسان (۱۳۶۸). *تاریخ ایران (کمبریج)*. ج. ۳. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

## References

1. Adel, M.R. (1372). *Comprehensive Dictionary of Names of the Shahnameh*. Tehran: Sadugh.
2. Ahmadi, B. (2002). *Structure and Hermeneutics*. Tehran: Gam Now.

3. Allen, G. (2001). *Roland Barthes*. Payam Yazdanjoo (Trans.). Tehran: Markaz.
4. Allen, H. (2009). *Applied Semiotics*. Tehran: Farzaneh.
5. Amoozgar, J. (2011). *History of Iranian Mythology*. Tehran: Samt.
6. Aydenloo, S. (2009). *From Myth to Epic*. Tehran: Sokhan.
7. Azimipour, N. (2013). *Demon in the Shahnameh*. Tehran: Sokhan.
8. Bahar, M. (Translator) (1980). *Bandeshen*. Tehran: Toos.
9. Bahar, M. (2008). *A Study in Iranian Mythology*. Tehran: Aghah.
10. Barthes, R. (2001). *The Death of the Author*. Farzan Sojoodi (Trans.). Tehran: Farhang Islam va Honar.
11. Barthes, R. (2003). *The Pleasure of the Text*. Payam Yazdanjoo (Trans.). Tehran: Markaz.
12. Biruni, A. R. (2008). *The Remaining Works*. Akbar Danaseresht (Trans.). Tehran: Amir Kabir.
13. Chandler, D. (2008). *Fundamentals of Semiotics*. Mehdi Parsa (Trans.). Tehran: Surah Mehr.
14. Collier, J. (1982). *In Search of Signs (Semiology, Literature, Deconstruction)*. Leila Sadeghi, Tina Amrollahi (Trans.). Farzan Sojoodi (Ed.). Tehran: Alam.
15. Dabirsiyaghi, M. (2001). *The Narrative Translation of Ferdowsi's Shahnameh into Prose*. Tehran: Ghatre.
16. Doostkhah, J. (Translator) (1982). *Avesta*. Tehran: Morvarid.
17. Eco, U. (2009). *Semiotics*. Pirouz Izadi (Trans.). Tehran: Sales.
18. Ferdowsi, A. (1995). *Shahnameh, based on the Moscow edition*. Saeed Hamidian (Ed.). Tehran: Ghatre.
19. Gardezi, A. S. A. H. bin D. M. (1968). *Zain al-Akhbar*. Rahim Rezaadeh Malek (Ed.). Tehran: Association of Cultural Monuments and Honors.
20. Gino, Ph. (2002). *Ardai-Viraf-Nameh*. Jhaleh Amoozgar (Trans.). Tehran: Tarikh-e-Iran.
21. Hafez Shirazi, Sh. Al-Din M. (1947). *Divan*. Tehran: Bengah Publication.
22. Hamidian, S. (2004). *Sa'adi in Ghazal*. Tehran: Ghatra.
23. Kazzazi, M. J. Al-Din (2004). *Nameh-e-Bastan*. Ferdowsi's Shahnameh (Ed.). Tehran: Samt.
24. Khaleghi, J. (1993). *The Flowers of Ancient Sorrows*. Tehran: Markaz.
25. Makarik, I. R. (2019). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Mohammad Nabavi (Trans.). Tehran: Agha.
26. Menhaj Siraj, O. M. (2010). *Tabaqat Naseri, History of Iran and Islam*. Abdolhai Habibi (Ed.). Tehran: Asatir.
27. Narshakhi, M. (2003). *History of Bukhara*. Modarres Razavi (Ed.). Tehran: Karnameh Daneshvaran Iran and Islam.
28. Parsapour, Z. (2004). *Comparison of Epic and Lyrical Language Based on Khosrow and Shirin and Eskandaran-Nameh of Nezami*. Tehran: University of Tehran.
29. Pourdavood, E. (1999). *Vandidad*. Tehran: Electronic Publication.
30. Pourdavood, E. (2009). *Yasht-ha*. Tehran: Myths.
31. Rajaei, F. (1404). *Republic of Wisdom*. Tehran: Negarestan Andisheh.
32. Rastegar Fasaei, M. (1989). *Dictionary of Names of Shahnameh*. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research
33. Razi, H. (2004). *Hekmat of Khosravani, Comparative History of Philosophy, Wisdom, and Mysticism in Ancient Iran from Zoroaster to Suhrawardi and its Continuity to the Present*. Tehran: Bahjat.
34. Sa'adi, M. Al-Din A. Ibn A. (1378). *Golestan*. Khalil Khatib Rahbar (Ed.). Tehran: Safi Ali Shah.
35. Safa, Z. (1362). *Epic Poetry in Iran*. Tehran: Amir Kabir.
36. Sarkarati, B. (2003). *Turan, Encyclopedia of the Islamic World*. Tehran: Qoqnos.
37. Scholes, R. (2019). *An Introduction to Structuralism in Literature*. Farzaneh Taheri (Trans.). Tehran: Aghah.
38. Sojoodi, F. (1401). *Applied Semiotics*. Tehran: Alam.
39. Sha'iri, H. R. (2006). *Semiotic Analysis of Discourse*. Tehran: Aghah.
40. Tajlil, J.; Seraj Khorami, N. & Davoudnia, N. (2013). The antisocial character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh. *Bahar Adab*. 6 (20), 111-130.
41. Yarshater, E. (2010). *History of Iran (Cambridge)*. Hassan Anousheh (Trans.). Vol. 3. Tehran: Amir Kabir.